همشهری

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی ■ سه‌شنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ویکم ■ شماره ۸۶۶۹ ■ تولید؛ دانش بنیان، اشتغال آفرین

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ سردبیر: دانیال معمار

■ پذیرش آگهی: ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ چاپ: همشهری ■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰
■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴ ■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶ ■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
کسی که با کتاب‌ها خود را آرامش دهد، هیچ آرامشی را از دست ندهد.

اذان ظهر: ۱۲:۰۲ ■ غروب آفتاب: ۱۶:۵۴
اذان مغرب: ۱۷:۱۴ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۷
اذان صبح فردا: ۵:۴۰ ■ طلوع آفتاب فردا: ۷:۱۰

صفحه آخر

ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالیست
حالِ هجران تو چه دانی که چه مشکل حالیست
حافظ

گرینویچ

پیشگویی عجیب مسافر زمان

اینکه یک آدم ادعا کند از ۲۰۰ سال بعد به زمان حال برگشته به‌اندازه کافی مسخره و خنده‌دار است که کسی حرف‌هایش را باور نکند اما خب چه می‌شود کرد، بعضی‌ها همه احتمالات را درنظر می‌گیرند. در چنین شرایطی است که ادعاهای چنین فردی، با توجه زیادی در فضای مجازی مواجه می‌شود. یک مرد که مدعی است در سال ۲۱۹۸ زندگی می‌کند، در شبکه اجتماعی تیک‌تاک از کشفی خارق‌العاده و بنیادین در ۲ دهه آینده توسط انسان خبر داده و حسابی سر و صدا به پا کرده است. او گفته است که بشر، با پیشرفت فناوری‌ها، در ۲ دهه آینده بیشتر به اعماق اقیانوس می‌رود و آنجا، گونه‌ای از جانوران را پیدا می‌کند که انسان‌ها از قبل با آن آشنا هستند. این ادعا، با واکنش‌های فراوانی مواجه شده و بسیاری گفته‌اند باید آن را جدی گرفت. البته بعضی کاربران هم این صحبت‌ها را مسخره کرده‌اند.

جنجال بچه غول فوتبالیست

مسئله صغر سن در ورزش، امری جهانی است و رسوایی‌های زیادی هم در سال‌های اخیر به بار آمده. اما اگر مسئله برعکس باشد چه؟ اگر یک ورزشکار که قیافه‌اش به یک مرد بیست‌وچندساله می‌خورد، واقعا ۱۲ یا ۱۳ سال داشته باشد چه؟ مسئله کمی عجیب و البته ترسناک می‌شود و حالا تگزاس، یکی از همین ماجراها را دارد. جرمایا جانسون که بازیکن یک تیم فوتبال آمریکایی محلی است، به‌خاطر هیکل و قیافه مردانه‌اش، حسابی توجه‌ها را به‌خود جلب کرده است. البته او به گفته والدینش واقعا ۱۲ سال بیشتر ندارد. ولی هفته گذشته، با تیمش در مسابقات فوتبال آمریکایی زیر ۱۲ ساله‌ها قهرمان شد و عنوان بهترین بازیکن تورنمنت را هم کسب کرد. اما وقتی عکس‌هایش منتشر شد، همه فکر می‌کردند او بازیکن یک تیم حرفه‌ای بزرگسالان است. خیلی‌ها در توییتر گفته‌اند، امکان ندارد این پسر ۱۲ ساله باشد و خواستار دیدن شناسنامه او شده‌اند.

کشف قلب در تپه نمک

کارمندان شهرداری، چیزهای زیادی در کوچه و خیابان کشف می‌کنند که تصورشان برای ما سخت است. اما احتمالا هرگز هیچ کارمندی در هیچ کجای دنیا نمی‌تواند مدعی باشد که تجربه کارمند بخش حمل‌ونقل تنسی در آمریکا را داشته است: این آقا، در یک روز معمولی، در حال انجام کارهای معمولش بوده که یک قلب انسان را در گوشه یک محوطه متعلق به شهرداری پیدا کرده است. این کارمند در حال گشت زدن در یکی از محوطه‌های اداره خودشان بوده که چیزی توجهش را در یک تپه کوچک نمک جلب می‌کند. این تپه نمک، برای روزهای برفی ذخیره شده بود. وقتی که او نزدیک‌تر می‌رود، در کمال تعجب می‌بیند که یک قلب کامل انسان، در میان نمک‌ها وجود دارد. خیلی زود پلیس و مقامات خودشان را به آنجا می‌رسانند. در آزمایش‌های اولیه، مشخص شده است که این قلب، به یک مرد جوان تعلق داشته است. پلیس گفته که در این منطقه، هیچ سرنخی از اینکه چه کسی این قلب را اینجا آورده و آیا اصلا پای یک جنایت خوفناک در میان است یا نه، ندارد. پلیس گفته است که تحقیقات بیشتر را ادامه می‌دهد و احتمالا برای پیدا کردن سرنخ‌های بیشتر، از آزمایش دی‌ان‌ای استفاده خواهد کرد.

از پله تا مسی؛ رد میزبان در جشن قهرمانی

لیونل مسی، ستاره تیم ملی فوتبال آرژانتین، با کمک به تیمش برای پیروزی برابر فرانسه در فینال جام‌جهانی، تنها جام بزرگی را هم که ویترین افتخاراتش کم داشت تصاحب کرد. او تا پیش از این ۴ جام‌جهانی ناکام مانده بود اما قطر، برایش خوش یمن بود. با این حال، مراسم اهدای جام به مسی، بدون حاشیه نبوده است. بسیاری پوشاندن عبا بر تن مسی توسط امیر قطر را، زیر سایه بردن دستاورد بزرگ مسی خوانده‌اند. در مراسم، پیش از اینکه کاپیتان آرژانتین جام را بالا ببرد، امیر قطر شخصا یک عبای زیبا و ظریف را بر تن این ستاره کرد و او درحالی که این لباس را بر تن داشت جام را همراه با هم‌تیمی‌هایش بالا برد. کاربران و برخی رسانه‌ها، گفته‌اند که میزبان، با این کار خود را به جشن قهرمانی آرژانتین تحمیل کرده و رسم این نیست که تیم میزبان، بخشی از جشن قهرمانی باشد چون جشن قهرمانی، فقط و فقط متعلق به تیم قهرمان است. اما کاربران و رسانه‌های دیگری هم هستند که به ماجرای پله در جام‌جهانی ۱۹۷۰ اشاره می‌کنند و این صحبت‌ها را رد می‌کنند. در جام‌جهانی ۱۹۷۰ در مکزیک، پله ستاره تیم ملی فوتبال برزیل، بعد از سومین قهرمانی با تیم ملی کشورش، در جشن قهرمانی کلاه مخصوص مکزیکی‌ها با نام سامبرو را بر سر کرد و در جشن شرکت کرد. کاربران زیادی در توییتر، با اشاره به آن ماجرا، می‌گویند که دادن نمادی از تیم میزبان به قهرمان جهان، مسئله‌ای تازه‌ای نیست و قبلا هم روی داده است.

اول آخر

اقیانوس پارک تهران / عکس: همشهری، محمد عباس نژاد

تقویم / سالمرگ

نوای صبا

حوالی میدان بهارستان، خیابانی است به نام ظهیرالاسلام که اگر گذرت به آنجا بیفتد، شماره ۹۲ خانه‌ای است به یادگار مانده از استاد. شاگرد کلنل علینقی وزیری و رفیق گرمابه و گلستان نیما یوشیج و استاد شهریار. ابوالحسن صبا از آن دست موسیقی‌دان‌هایی بود که به‌خاطر بسیاری چیزها شناخته شده بود. هنوز هم وقتی نام او در جایی برده می‌شود، همه به دیده یک استاد کامل به او احترام می‌گذارند. ساز اصلی‌اش ویولن بود. او مانند بسیاری دیگر از استادان صاحب نام، یک‌ساز کاملا غربی را به خوبی تمام، به خدمت موسیقی ایرانی درآورد. در واقع جزو معدود موسیقی‌دان‌هایی بود که در چندین ساز تبحر داشت. درباره او گفته می‌شود که هر چه در چنته داشت، به آنکه خواهان آن بود، می‌آموخت. در تأیید این گفته، باید از شاگردان او نام برد: از علی تجویدی، فرامرز پایور، حسن کسایی، غلامحسین بنان، همایون خرم و... که هر کدام خود از بهترین‌ها بوده و هستند. او علاوه بر اینکه ادبیات کلاسیک ایران را به‌خوبی می‌شناخت، انگلیسی را هم خوب می‌دانست و از ادبیات جدید ایران هم بی‌اطلاع نبود. در سال ۱۳۰۸ برای تاسیس مدرسه صنایع ظریفه و تدریس موسیقی، از طرف دولت به رشت اعزام شد و این، آغازی بود برای یک حرکت تازه. او به روستاها و کوهپایه‌های شمال رفت و به جمع‌آوری آهنگ‌های محلی پرداخت و ارمغان‌های بی‌نظیری از این سفر به همراه آورد. صبا معتقد بود منابع اصلی موسیقی ایران، آهنگ‌ها و ترانه‌های محلی است. با شاگردانی که پروراند و با متدهایی که نوشت، روی نسل‌های بعد از خود، اثر بسیار گذاشت. تا به امروز، چهار مضراب روی ویولن به سبک صبا دنبال می‌شود.

فرهنگ و زندگی

یورو هفت، آبی را به آسمان می‌آورد؟

مهتاب خسروشاهی

از هشدار شروع می‌شود و بعد زرد و نارنجی و قرمز و تعطیلی! این رنگ‌به‌رنگ شدن، روند تکراری زندگی در کلانشهرها و در همنشینی با آلودگی هواست. اصلا اگر این مسیر طی نشود، انگار چیزی در زندگی کم داریم. برای کنترل و کاهش آلودگی هوا، کشورهای مختلف هر از گاهی راهکار جدیدی را ارائه می‌دهند که البته کارایی آن باید در عمل مشاهده شود؛ مانند طرح جدید کمیسیون اروپا که برنامه جدیدی را برای مهار آلودگی هوای ناشی از وسایل نقلیه اعلام کرده است. این برنامه با هدف کاهش میزان کربن تولیدی ناشی از سوخت مورداستفاده در خودروهاست.

استاندارد یورو۷ - قانون جدید - با هدف پاکسازی خودروها و بهبود کیفیت هوا نسبت به استاندارد یورو۶ طراحی شده است. این طرح با هدف کاهش انتشار اکسید نیتروژن تا ۳۵ درصد در خودروها و وانت‌ها و تا ۵۶ درصد در اتوبوس‌ها و کامیون‌ها قرار است به اجرا درآید.

«تیری برتون»، کمیسر بازار داخلی اروپا می‌گوید: «موضوع امروز ما فقط جلوگیری از تغییرات آب‌وهوایی نیست بلکه هدف بهبود کیفیت هواست. فقدان هوای پاک باعث مرگ ۷۰ هزار نفر در سال می‌شود که این رقم معادل رقم مرگ‌ومیر ناشی از حوادث جاده‌ای سالانه در اروپاست.» او اضافه می‌کند: «مسئله، انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از سوخت موتورهای احتراقی خودروهاست که تا سال ۲۰۳۵ میلادی کماکان تولید شده و استفاده خواهند شد. به این آلودگی، آمار آلاینده‌های تولید شده از وسایل نقلیه سنگین را نیز اضافه کنید.»

در استاندارد یورو۷، ذرات آلاینده ناشی از ترمز خودروها کاهش یافته و قوانینی نیز در مورد آلودگی میکروپلاستیک ناشی از سایش لاستیک‌ها مدنظر قرار گرفته است. از سوی دیگر باتری خودروهای الکتریکی باید از دوام بیشتری برخوردار باشند چراکه اتحادیه اروپا به‌دنبال افزایش تولید و استفاده از آنهاست.

برتون در کنفرانس مطبوعاتی روز پنجشنبه، ۸دسامبر ۲۰۲۲ درباره میزان آلایندگی خودروهای الکتریکی نیز گفت: «تصور می‌کنیم خودروهای الکتریکی کاملا پاک هستند. البته وقتی صحبت از تولید CO_2 به‌میان می‌آید، این تصور کاملا درست است اما خودروهای الکتریکی حدود ۴۰ درصد سنگین‌تر از خودروهای معمولی (با موتور احتراقی) هستند؛ بنابراین بالا بودن اصطکاک میان لاستیک‌ها با آسفالت و سایش ترمزها باعث تولید ذرات آلاینده بیشتر نسبت به خودروهای احتراقی می‌شود. شارژ مجدد باتری این خودروها نیز آلاینده‌های دیگری را در هوای تنفسی تزریق می‌کند. این موارد می‌توانند بعد از سال ۲۰۳۵ میلادی و رواج بیشتر خودروهای الکتریکی عامل ایجاد آلاینده‌ها باشند.»

برآورد کمیسیون اروپا نشان می‌دهد رعایت استاندارد یورو۷ هزینه زیادی را بر مصرف‌کنندگان تحمیل نخواهد کرد. براین اساس این مبلغ اضافه برای خودروهای شخصی ۲۰ تا ۱۵۰ یورو و برای اتوبوس و کامیون حدود ۲۶۰۰ یورو خواهد بود. باوجود رعایت همه جوانب در استاندارد یورو۷، «باس ایخوت» نماینده سبز از کشور هلند در پارلمان اروپا می‌گوید: «پیشنهادهای ارائه شده در استاندارد یورو۷، ضعیف بوده و نمی‌تواند سلامت مردم و محیط‌زیست را به‌طور کامل تامین کند.» بر اساس نظر منتقدین، طرح‌های ارائه شده توسط اتحادیه اروپا برای کاهش آلاینده آنطور که باید، مانند آنچه در چین و ایالات‌متحده اجرا می‌شوند، کارآمد نیستند. باوجود همه انتقادات، استاندارد یورو۷ مورد تأیید قرار گرفته و به‌زودی به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد.

زندگی پدیا

آن سوی حصار قبرستان

مریم ساحلی

می‌گفت: قبرستان، دل آدمی را آرام می‌کند. تو خیال کن دلت گر گرفته باشد از روزگار و بعضی اهالی‌اش. اصلا دور از جانت، خیال کن نامردی و نامرادی، دو پای سنگین و سراسر چرک دوال‌پایی باشد که نشسته روی شانه‌ات؛ گذرت که به قبرستان بیفتد، همه را از یاد می‌بری.

راه می‌روی بین ردیف قبرها، تازه‌ها و کهنه‌ها. سنگ قبرهای پولدارها و بی‌پول‌ها. باد هوهو می‌کند لای درخت‌ها و بوته‌ها. باد می‌وزد وسط شیون آنها که تازه یکی را به خاک سپرده‌اند. تو خودت را فراموش می‌کنی. همه چشم می‌شوی و هزار هزار داستان جان می‌گیرد پیش چشم‌هایت. سنگ نوشته‌ها را می‌خوانی و طنین صدای یکی که نمی‌دانی کیست در سرت می‌پیچد. یکی که کلمات را تند تند یا به آرامی پابه‌پای تو می‌خواند. تاریخ‌ها می‌گوید زنی یا مردی چند سال است که در خاک خفته. اشعاری را که بر قبرها نوشته‌اند می‌خوانی، دلت می‌لرزد و تصویری اگر باشد تو را به تماشا می‌خواند. چشم‌هاشان نگاهت می‌کند و نمی‌کند. امتداد نگاه‌شان می‌رود تا دورها. یک وقت‌هایی مزار فامیل یا آشنایی را هم می‌بینی یا یکی که انگار می‌شناسی. یکی که شاید روزی دیده بودی. قبر یکی که صد لایه غبار نشسته رویش، راوی داستان مرده‌ای از یاد رفته است و آن یکی با شاخه‌های رز رویش، مرده‌ای است که هنوز یادش می‌کنند. یک وقت‌هایی حد فاصل تاریخ تولد تا مرگ یکی، آن‌قدر کوتاه است که بغض می‌آید سراغت. به رؤیاهایش فکر می‌کنی و مسیری که مرگ آمده است و دست گذاشته روی شانه‌اش. بعضی چنان زیبا هستند که گمان می‌کنی مرگ، در آن لحظه عجیب بوسه‌ای نشانده بر پیشانی رنگ‌پریده‌شان. سنگ قبر مرده‌ها را که می‌بینی، تلخ و شیرین زندگی، کم‌رنگ می‌شود. برمی‌گردی در سکوت. صداها می‌مانند همانجا. برمی‌گردی و می‌اندیشی به آنها که مرگ را از یاد برده‌اند و زندگی را و روز حساب را.

آخر مصور

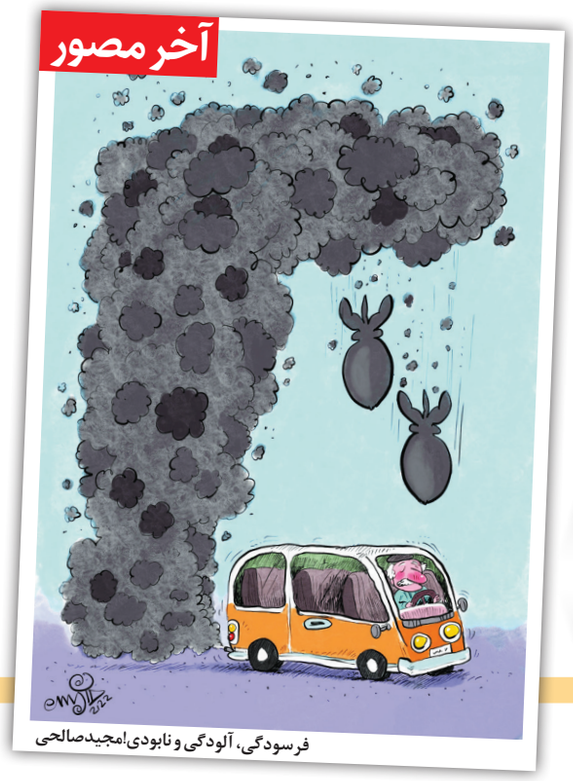

فرسودگی، آلودگی و نابودی! مجید صالحی

فیلم‌خانه

۳۰ سال از نمایش «از کرخه تا راین» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا گذشت

قلندر تنها

حمیدرضا محمدی؛ روزنامه‌نگار

«خدایا من شکایت دارم. من شاکی‌ام. پس کو رحمانت؟ پس کو رحیمت؟ آخه چرا اینجا؟ چرا حالا؟ چرا اینطوری؟ من شکایتمو پیش کی ببرم؟ به کی بگم ؟» و این درست زمانی بود که سعید بینایی خود را بازیافته بود. او که سال‌های پس از مجروحیت، با چشم دل زندگی کرده بود، حالا چشم سر نیز یافته بود و البته ناراحت بود. ناراحت بود که حالا قرار است با احیای قوه باصره‌اش، دنیایی را ببیند که پر بود از زشتی و چرکی. آن هم او که در جبهه و هنگام جنگ و در کرخه و ساحلش، زیباترین صحنه‌ها، وداع‌ها و حتی شهادت‌ها را دیده بود؛ «ما رأیتُ الّا جمیلا.» اما حالا در کنار رود راین، غمگین بود از نعمت که آن را نقمت می‌دانست؛ «چرا چشمامو بهم پس دادی؟ که چیکارش کنم؟ که چی ببینم؟»

و ابراهیم حاتمی‌کیا درست در زمانی «از کرخه تا راین» را ساخت و نخستین‌بار در یازدهمین جشنواره فیلم فجر در بهمن ۱۳۷۱ به‌نمایش درآورد که جنگ پایان یافته بود، برخی شهید شده بودند، بعضی پیکر پاک‌شان مفقود بود، جمعی از اسرا برگشته بودند و زخم‌های ناشی از جراحت تازه داشت سر باز می‌کرد. تاول‌های ناشی از گازهای اعصاب و خردل که تن آن همه جوان رشید را نحیف کرده بود. کشوری که ۸ سال گرفتار جنگی ناجوانمردانه بود و شاهد پرپرشدن سیاوشانش، حالا باید ذره‌ذره آب شدن‌شان را هم می‌دید و این فیلمساز ۳۱ ساله که پیش‌تر «هویت»، «دیده‌بان»، «مهاجر» و «وصل نیکان» را ساخته بود، چه خوب از پس نمایش آن همه رنج ناشی از جنگ برآمد و برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم هم شد. علی دهکردی ۲۷ ساله که درست در همان سن بچه‌های جنگ هم بود، در نخستین نقش‌آفرینی‌اش درخشید و هما روستا که از شروع فعالیت حرفه‌ای‌اش ۲ دهه می‌گذشت، به‌خوبی نقش خواهر بزرگ دلسوز را ایفا کرد. در این میان البته اگر موسیقی مجید انتظامی، فیلمبرداری محمود کلاری و چهره‌پردازی مسعود ولدبیگی نبود، حتما این فیلم ۹۳ دقیقه‌ای چیزی کم داشت، و البته نقش سیف‌الله داد در جایگاه مدیریت تولید فیلم که رکن بود و وقتی درگذشت، حاتمی‌کیا در رثایش نوشت: «از خلوتش بگویم. از هم‌قدمی فراوان در کنار رود راین که گاهی به نرمه اشکی از غربت حضور شیرین می‌شد. او هم‌سفری بود که اگر نبود، کرخه من به راین نمی‌رسید.»

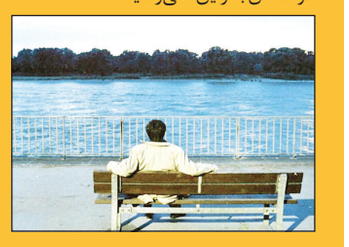

از کرخه تا راین البته یک ویژگی خاص هم داشت؛ محصول مشترک ایران و آلمان بود و نخستین فیلم ایرانی پس از انقلاب که تمام سکانس‌های آن در کشوری دیگر فیلمبرداری شد.

فیلمی که کارگردان آن می‌کوشد تا با بیانی صریح و زبانی شفاف از مصائب و مسائل جوانانی بگوید که در جامعه خسته از جنگ پذیرفته نمی‌شوند و گویی ناگزیرند از بردن روح و جسم رنجور خود به کنج خرابات خود، به گوشه عزلتی خودخواسته یا شاید هم ناخواسته. اینها همه دغدغه حاتمی‌کیا بود که تصویر شد و البته دغدغه کهنه‌سربازان آن دفاع مقدس در زیست پساجنگ.

بوک مارک

میرا

کریستوفر فرانک

من شما را دوست دارم. من باید شما را دوست بدارم؛ پس شما را دوست دارم. شما انسان هستید پس من شما را دوست دارم. من همه انسان‌ها را — هرطور که باشند — دوست دارم. من هرگز انتخاب نمی‌کنم. دانشمند و عمله هر دو برای من یکسان‌اند. چون هر دو نفس می‌کشند، پس با هم برابرند. چون آدم‌ها نفس می‌کشند، پس به هم شبیه‌اند و چون شبیه‌اند پس ارزش دارند. انسان ارزش ندارد مگر با عشق به دیگران. انسان بدون عشق وجود ندارد. من باید به شما کمک کنم؛ پس می‌خواهم کمک‌تان کنم....

دیالوگ

کیفر

حسن فتحی

اگه یه روز تو خیابون از کنار یه گنجشک رد شدی و نپرید، فکر نکن که ازت نترسیده، بدون که اون هم آدم حسابت نکرده....